

## وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه از منظر فقه امامیه

□ محمد لطیف مطهری\*\*

### چکیده

تربیت اسلامی، ساحت‌های مختلفی دارد و «تربیت اخلاقی»، یکی از مهمترین این ساحت‌ها است. «تربیت اخلاقی» معمولاً بر عهده والدین، خانواده‌ها، مربیان و حکومت اسلامی است. مقصود از تربیت اخلاقی «فرآیند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی جهت شکوفایی، تقویت و ایجاد صفات رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از میان بردن صفات، رفتارها و آداب، غیراخلاقی در خود انسان یا دیگری» است. «تربیت اخلاقی» جامعه اسلامی بدون برنامه‌ریزی امکان‌پذیر نیست. بدیهی است که اجرای بخشی از برنامه‌های مذکور، تنها از طریق حکومت اسلامی قابلیت تحقق دارد. این تحقیق، در صدد پاسخ به این سؤال است که مسئولیت «تربیت اخلاقی» جامعه، بر عهده کیست؟ و حکم فقهی آن چیست؟ این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و شیوه اجتهادی و با طرح ادله عقلی و با استناد به آیات، روایات، سیره و قواعد عامه اثبات کرده است که یکی از وظیفه‌های الزامی حکومت اسلامی، «تربیت اخلاقی» جامعه می‌باشد. وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در «تربیت اخلاقی» جامعه، از منظر «فقه امامیه» در اخلاقیات الزامی، الزامی است؛ اما بیش از این محدود، مستحب است. این وظیفه حکومت اسلامی از نوع واجب عینی و توصلی هست که با انجام دیگران ساقط می‌شود و مشروط به قصد قربت هم نیست.

**واژگان کلیدی:** تربیت دینی، مدیریت تربیت اخلاقی، برنامه‌ریزی، نظام تعلیم و تربیت، فقه

اهلیت بالتربیت.

\* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱۰/۷؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰.

\*\* گروه فقه تربیتی، جامعه المصطفی ص ع لله العالَمیة، پاکستان: (latifmutahari<sup>۸۳</sup>@yahoo.com)

## مقدمه

هر نظام حاکمیتی، بطور متعارف مسئولیت اداره و راهبری موضوعات و امور کلی و معمول حکومتی را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اداری، اجتماعی و... برعهده دارد؛ اما آیا وظیفه نظارت بروضع حاکمیت ارزش‌های اخلاقی بر جامعه و استفاده از ابزارهای مؤثر به منظور حفظ و ارتقاء التزام افراد جامعه، به هنجارهای اخلاقی را نیز، برعهده دارد؟ به بیان دیگر، آیا حکومت دینی، علاوه بر آنکه در ایجاد امنیت و رفاه عمومی جامعه و تنظیم روابط اجتماعی مسئول است، بواسطه جنبه دینی حکومت که مشتمل بر اخلاق - به عنوان یکی از مهم‌ترین محورهای آموزه‌های وحیانی - است، در هدایت جامعه به سمت کمال و تربیت اخلاقی جامعه نیز، وظیفه دارد؟ در يك نگاه کلی، می‌توان چند دیدگاه در این باره یافت. طبق دیدگاه اول، حکومت هیچ وظیفه‌ای در قبال جامعه ندارد؛ مثل دیدگاه ماکیاول که معتقد است حکومت هیچ وظیفه‌ای جز وظیفه حفظ و تحکیم قدرت ندارد (خداددی، ۱۳۹۰: ۱۴۵). بنابر دیدگاه دوم، وظیفه حکومت فقط حفظ نظم و امنیت است و لذا در تربیت اخلاقی جامعه وظیفه ندارد؛ هابز بر این باور است که وظیفه دولت حفظ نظم و امنیت است (توماس هابز، ۱۳۹۸: ۱۸۹). طبق دیدگاه سوم در این موضوع، حکومت علاوه بر حفظ نظم و امنیت، در تربیت اخلاقی جامعه نیز، وظیفه‌ای سنگین بردوش دارد که فقه اسلامی نیز، موافق همین نظریه است. مشاهده نظام هستی و قوانین حاکم بر آن، از برنامه‌ریزی و نظم شگفت‌انگیزی حکایت می‌کند؛ جهان آفرینش با همه عظمت و بیکرانی آن، با نظم، انسجام و ترکیب‌های حساب شده آمیخته است، پیدایش شب و روز، رفت و آمد فصل‌ها، همگی نشانه‌های آشکار نظم و برنامه‌ریزی جهان هستی است که در این جهان محدود، هر چیزی را وقت و هر کاری را زمان مشخصی لازم است؛ پس وقت‌شناسی، برنامه‌ریزی و تنظیم امور در آفرینش، مورد توجه آفریدگار متعال، به عنوان مدیر و اداره‌کننده نظام هستی بوده است. مدیریت جامعه انسانی، در راستای مدیریت نظام هستی است که نظام احسن است؛ اگر مدیریت جامعه انسانی هماهنگ با مدیریت جهان هستی نباشد، در معرض سقوط و انحطاط قرار می‌گیرد. اگر مدیریت اجتماعی هماهنگ با مدیریت جهان هستی نباشد، یعنی برنامه‌ریزی نداشته باشد، نمی‌تواند نظام اجتماعی را به شایستگی اداره کند. بنابراین وجود

برنامه‌ریزی برای مدیریت کارآمد در عرصه‌های مختلف، از جمله مدیریت تربیت اخلاقی جامعه ضروری است که غفلت از آن موجب دو باره کاری‌ها، هرج و مرج در عرصه تربیت، پایین آمدن کیفیت تربیت، ناهمسویی تلاش مربیان و دیگر مشکلات خواهد شد. پس لازم است حکومت اسلامی با درک جایگاه برنامه‌ریزی، برای پیشگیری از افتادن در دام ناکامی‌ها، برنامه‌ریزی‌های لازم را، انجام دهد؛ چراکه فقدان برنامه‌ریزی به شیوه‌ای صحیح موجب ابهام در اهداف اجتماعی و بازماندن از رسیدن به مقاصد است؛ این مسأله، از آیات و روایات و عقل قابل برداشت است. اسلام به‌عنوان دینی کامل، جامع و جاودانه (آل‌عمران: ۱۹، ۸۵؛ مائده: ۳)، در تمام ساحت‌های فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، برنامه‌های تربیتی لازم را ارائه کرده است. بدیهی است که بعضی از برنامه‌های مذکور، تنها از طریق حکومت اسلامی قابلیت اجرا دارد. وظیفه‌مندی حکومت اسلامی، در برنامه‌ریزی برای تربیت اخلاقی جامعه، چالشی است که مسأله این پژوهش است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و شیوه اجتهادی و با طرح ادله عقلی و همچنین استناد به ادله نقی شامل آیات قرآن و روایات و نیز، سیره و قواعد عامه یکی از وظائف الزامی حکومت اسلامی را، تربیت اخلاقی جامعه بیان کرده است.

### مفهوم‌شناسی

ذیل بحث مفهوم‌شناسی، مفهوم برخی از واژه‌های پرکاربرد در این پژوهش، از جمله حکومت، حکومت اسلامی، اخلاق، تربیت و تربیت اخلاقی و جامعه از جهت لغوی و اصطلاحی بررسی خواهد شد.

### حکومت

واژه حکومت، در کتب لغت به معنای «قضاوت و منع و باز داشتن برای اصلاح» (فیروزآبادی، ۱۴۰۸: ۳۹/۴. ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱/ ۹۰۰. راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۴۸) آمده است. «حُکَم» به معنای تصدی امور نیز، آمده و «حاکم» به کسی گفته می‌شود که متصدی امور اجرایی مردم باشد. ابن‌منظور، حکومت را به جلوگیری از ظلم معنا نموده و لفظ «حاکم» را به کسی اطلاق می‌کند که بتواند از ظلم ظالم، ممانعت کند. (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱/ ۹۰۰) دهخدا، واژه «حُکَم»

را به معنای داور و قاضی گرفته و واژه «حُکم» را به معنای حکومت و امر می‌داند و سپس کلمه حکومت را به «داوری» «سلطنت» «پادشاهی» «فرمانروایی» معنا کرده و لذا ایشان، حکومت را هم از حُکم و هم از حُکم اخذ نموده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۹/۷۵۳).

در اصطلاح فرهنگ علوم سیاسی، حکومت به معنای حکمرانی، فرمانروایی و اداره امور عمومی یا رهبری و مدیریت جامعه است (آشوری، ۱۳۶۶: ۲۴۱). در دانش سیاست، معمولاً حکومت را مجموعه‌ای از سازمان‌های عمومی یا نهادی همگانی می‌دانند که به منظور تأمین روابط صحیح اجتماعی، حفظ نظم در جامعه، اجرای قوانین و تأمین مصالح عمومی، به وجود می‌آید و گاهی به معنای «قوة اجرایی» در نظام‌های قانونی جدید و مبتنی بر تفکیک قوا، آمده است. (همان)

### حکومت اسلامی

از دیدگاه شهید صدر، حکومت در دولت اسلامی، عبارت از رعایت و حفظ شئون امت بر اساس شریعت اسلامی است؛ به همین جهت بارها بر حاکم (فرمانروا)، اسم «راعی» و بر فرمانبرداران (مردم)، نام «رعیت» اطلاق شده است (صدر، ۱۹۸۹: ۶) همان‌گونه که در حدیث شریف، «کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیت»، آمده است (مجلسی، ۱۹۸۳: ۷۲/۳۸). در اینجا شهید صدر، به مفهوم و محتوای نظری و مفهومی یا چیستی و ماهیت حکومت توجه دارد، نه به شکل ظاهری آن؛ و لذا از این سخن چنین استنباط می‌شود که حکومت، یعنی حفظ مصالح و شئون امت و حکومت اسلامی نیز، مصالح و شئون امت اسلامی را در درون دولت اسلامی و بر مبنای شریعت و دین اسلام، حفظ و حراست می‌کند.

### اخلاق

«اخلاق»، در لغت به معانی مختلف شامل خوی، سبجه، طبیعت، خصلت، سرشت، نهاد، مزاج، طبع و سیرت، (زبیدی، ۱۳۰۶: ۱۲۴. فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۳/۳۱۰) به کار رفته است. واژه «خُلُق» با «خَلَق» هم ریشه است؛ «خَلَق»، نمایانگر ساختار فیزیکی و صفات ظاهری انسان است و «خُلُق»، بیانگر ساختار درونی او است و زیبایی‌ها و زشتی‌های باطنی او را به نمایش می‌گذارد (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۷/۸۶).

«اخلاق» در اصطلاح عبارت است از: صفات و هیأت‌های راسخ و پایدار در نفس که سبب می‌شود افعال متناسب با آنها، به صورت آسان و بدون نیاز به تفکر و تأمل، از انسان صادر شود. (طوسی، ص ۱۰۱-۱۰۲) این معنی، رایج‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در میان اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ص ۱۳)

### تربیت

«تربیت» با توجه به ریشه «ربو» معانی مثل تغذیه، (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۲) نشو، نمو، زیادت و فزونی (همان) دارد؛ برخی گفته‌اند وقتی مادّه «رَبَوَ» در مورد تربیت انسان به کار رود، مراد از آن رشد و نمو، تربیت بدنی، جسمانی و مادی است. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۴/۳۹). تربیت، از ریشه «رب» به معنای سوق دادن شیء مورد تربیت، به سوی کمال مطلوب و رفع نقایص و کاستی‌های آن است.

در اصطلاح علوم تربیتی، برخی از صاحب‌نظران تربیت را چنین تعریف کرده‌اند: «فعالیتی هدفمند میان مربی و متربی، به منظور کمک به متربی در جهت شکوفایی قابلیت‌ها و استعدادهای وی و پرورش شخصیت او در ابعاد فردی، اجتماعی، اخلاقی، عقلانی، عاطفی، جسمانی و...» (همت بناری، ۱۳۸۳: ص ۶۹).

تعریف منتخب تربیت عبارت است از:

«فرایند یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره‌ی زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که بواسطه‌ی عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهای او یا باز دارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد» (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/۱۳۹۱).

### تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی «فرآیند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی جهت شکوفایی، تقویت و ایجاد صفات رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از میان بردن صفات، رفتارها و آداب، غیر اخلاقی در خود انسان یا دیگری است (بناری، ۱۳۸۳: ۱۸۰).

## جامعه

واژه «جامعه» از نظر لغوی به معنای گردآورنده، فراهم‌کننده و جمع‌کننده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۶۴۸۹/۵). کلمه «جامعه» واژه عربی و مونث جامع به معنی گرد آورنده، فراهم آورنده، به کار رفته است (آراسته خو، ۴۵۵).

در تعریف اصطلاحی جامعه، عالمان اجتماعی، برحسب وابستگی به مکتب یا رویکرد خاص، در تعریف خود از جامعه به عناصری اشاره کرده‌اند؛ برخی، بر اهداف عام‌المنفعه تأکید کرده‌اند (کینگ، ۲۰۱۳: ۱۳۵۵) و (صلیبا، ۱۳۷۰: ۱۵۲). برخی دیگر، سنت‌ها، عبادات، رسوم، شیوه زندگی و فرهنگ مشترک را عناصر اساسی در تعریف جامعه بر شمرده‌اند. عده‌ی دیگری، وحدت جزئی جسمی، روانی و اخلاقی بین موجودات هوشمند، برخورداری از حکومتی پویا، فراگیر و کارآمد، یا هدف، سرزمین و فرهنگ مشترک و پیوندهای زیستی، فنی و فرهنگی را مهم دانسته‌اند (بیرو، ص ۳۸۷) و عده‌ای نیز، جامعه را به جمع شدن ارادی افراد، برای به دست آوردن امتیازهای مستقیم و غیر مستقیم، تعریف کرده‌اند (سووه و گولد، ص ۲۸۸، بی تا). به نظر می‌رسد می‌توان جامعه را عبارت از مجموعه‌ای از انسان‌ها دانست که در اثر جبریک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها، ایده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده‌اند و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند (مطهری، ص ۳۳۳، ۱۳۹۰) و روابط گوناگون مشترک، متقابل و نسبتاً پایداری آنها را به هم پیوند می‌دهد و هدف واحدی آنان را گرد هم آورده است.

بررسی ادله وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه از منظر فقه امامیه در این بخش، ادله‌ای بررسی می‌شوند که وظیفه حکومت اسلامی را، در راستای برنامه‌ریزی تربیت اخلاقی جامعه، بیان می‌کنند.

## دلیل اول: دلیل عقلی

در این بخش، ابتدا دلیل عقلی درباره تربیت اخلاقی دیگران و در ادامه، دلیل عقلی بر وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه را، بررسی خواهیم کرد. دلیل عقلی بر رجحان تربیت اخلاقی، در قالب دو قیاس اقترانی قابل صورت‌بندی است که نتیجه قیاس اول، صغری برای قیاس دوم قرار می‌گیرد.

## قیاس اول

صغری: فضائل اخلاقی برای انسان نافع و رزایل اخلاقی ضار است.  
 توضیح صغری: حسن فضائل اخلاقی و قبح رزایل اخلاقی، برای عقل قابل شناخت و درک است. عقل این حسن و قبح را از تأثیری که اتصاف به فضایل و رزایل اخلاقی، در سعادت و شقاوت انسان دارد، انتزاع می‌کند. بنابراین، فضایل را برای انسان نافع و رزایل را مضر می‌داند.  
 کبری: عقل دفع مفسده را واجب و جلب منفعت را راجح می‌داند.  
 نتیجه: اکتساب فضایل اخلاقی راجح و اجتناب از آنها واجب است.  
 قیاس دوم: صغری: اکتساب فضایل اخلاقی راجح و اجتناب از آنها واجب است.  
 کبری: همان طور که عقل اکتساب فضایل و اجتناب از رذایل را برای خود فرد حسن می‌داند، کمک به دیگران، برای اکتساب فضایل و اجتناب از رذایل را نیز، حسن می‌شمارد.  
 نتیجه: متخلق ساختن دیگران به فضایل اخلاقی و دور ساختن آنها از رذایل اخلاقی، از نظر عقلی رجحان دارد.

وقتی تربیت اخلاقی دیگران رجحان یا واجب باشد آیا برحکومت اسلامی لازم است که برای تربیت اخلاقی جامعه هم برنامه‌ریزی کند؟ در ادامه دلیل عقلی بر وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه را، به اختصار بیان می‌کنیم.  
 الف) عقل برای تسهیل و سرعت بخشی در جهت رسیدن به اهداف، با هزینه و آسیب کمتر و بهره‌وری بیشتر و نیز، برای جلوگیری از هرج و مرج و اختلال نظام، وجود برنامه‌ریزی را در جامعه ضروری می‌داند، چون در اثر برنامه‌ریزی با سرعت بیشتر و هزینه و آسیب کمتر می‌توان به اهداف رسید؛ در حالی که فقدان برنامه‌ریزی موجب هرج و مرج و تضییع حقوق اجتماعی است که ظلم و ذاتاً قبیح است.

ب) عقل بین نظام اقتصادی، سیاسی، آموزشی، تربیتی، اخلاقی و... تمایزی نمی‌بیند؛ هر جا عوارض مذکور محقق شود، حکم عقل به برنامه‌ریزی وجود دارد.

ج) تربیت اخلاقی جامعه وظیفه حکومت اسلامی است. نظام تربیتی به صورت عام و نظام تربیت اخلاقی به صورت خاص، جهت عملکرد مؤثر در سازماندهی درونی و برون سازمانی،

به برنامه‌ریزی نیاز دارد، در این صورت، عقل حکم می‌کند چنانچه برنامه‌ریزی وجود دارد، باید اجرا شود و اگر برنامه‌ریزی وجود ندارد، برنامه‌ریزی انجام شود.

## دلیل دوم: قرآن کریم

### الف) آیات حاکی از برنامه‌ریزی در نظام هستی

«يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (سجده: ۵) «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ» (یونس، ۴) «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا يُعَلِّمُهُ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ» (فاطر: ۱۱) «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ... ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون: ۱-۱۴) «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (یونس: ۵) «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» (حجر: ۴۴)

## نکات آیات

### ۱. هدفمند بودن نظام هستی

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِيبِينَ» (انبیاء: ۱۶-۱۷) ما آسمان و زمین، و آنچه در میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم! در قرآن مجید بارها بر این مسئله تأکید شده است که جهان هستی بازیچه نیست و هدف دار آفریده شده است.

### ۲. نظام هستی نظام علی و معلولی

جهان هستی، یک واحد، یک سازمان، یک تشکیلات و مجموعه‌ی یک نظام منسجم است که دارای اجزا تشکیل دهنده زیادی است (سیستم‌های جزئی یا خرده نظام) که هر کدام از این اجزاء، نقشی را در عالم عهده دار بوده، مبتنی بر نظام علی و معلولی است، اداره نظام عالم هستی، از بالا به پایین و به صورت هرمی صورت می‌گیرد «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»؛ در رأس تمام سازماندهی‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و افعال همان است که در بالای هرم است.

### ۳. مدیریت جهان هستی براساس برنامه‌ریزی

مدیریت جهان هستی براساس برنامه‌ریزی است «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ...» (فاطر: ۱۱)؛ «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...» (اعراف: ۵۴)؛ «خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا...» (مومنون: ۱-۱۴)؛ «وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عِثَابًا... قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ...» (بقره: ۶۰)؛ «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ...»؛ «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الثَّلْجِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا... لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۶۴) از این آیات و نیز، برخی آیات دیگر چنین استفاده می‌شود که جهان هستی براساس نظم و ترتیب و برنامه‌ریزی اداره و مدیریت می‌شود، از ریزترین موجودات تا بزرگ‌ترین ارکان عالم هستی، هر یک از برنامه‌ریزی تبعیت نموده و هدف واحدی را دنبال می‌کند.

### ۴. مدیریت جامعه انسانی هماهنگ با جهان هستی

مدیریت جامعه انسانی، در راستای مدیریت نظام احسن حاکم بر عالم است. اگر مدیریت جامعه انسانی هماهنگ با مدیریت جهان هستی نباشد، یعنی برنامه‌ریزی منظم نداشته باشد، نمی‌تواند نظام اجتماعی را در راستای اهداف کلی نظام احسن حاکم بر عالم اداره کند و در معرض سقوط و انحطاط قرار می‌گیرد؛ از این رو، مدیریت جامعه انسانی در مجموعه مدیریت کل عالم ملاحظه شده و مدیر جامعه انسانی باید با نظام مدیریت جهان هماهنگ شود و جهت‌گیری جامعه را با نظام هدف‌دار هستی هماهنگ سازد، مدیریت جهان هستی براساس برنامه‌ریزی هدفمند است، مدیریت جامعه انسانی نیز، براساس برنامه‌ریزی هدفمند باید اداره شود.

### ۵. هدف از مدیریت، تغییر و بهبودی

هدف از مدیریت، تغییر و بهبود نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی جامعه است «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ... ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ... فَكَسَوْنَا... ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ

اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ یکی از اهداف مدیریت، تعالی دادن اجتماع است؛ از این رو، مدیر در مجموعه انسانی یا سازمانی یا حکومتی، باید تغییر و بهبود را در جامعه ایجاد نماید، تغییر و بهبود بدون برنامه‌ریزی دقیق امکان ندارد؛ این برنامه‌ریزی باید به نظام احسن برساند.

## ۶. برنامه‌ریزی به سمت تغییر و بهبودی وظیفه حکومت اسلامی

در جامعه و نظام اسلامی، رهبری و مدیریت جامعه به معصومین علیهم‌السلام اختصاص دارد و در عصر غیبت که دسترسی به امام معصوم میسر نیست، طبق دلیل عقلی و نقلی رهبری و مدیریت جامعه به عهده فقیه جامع‌شرایط است.

### دلیل عقلی

دلیل عقلی با توجه به ضرورت وجود حکومت برای تأمین نیازمندی‌های اجتماعی، جلوگیری از هرج و مرج و فساد و منع اختلال نظام و ضرورت اجرای احکام و دستورات اجتماعی اسلام است که به زمان حضور معصومین علیهم‌السلام اختصاص ندارد؛ وقتی که تحصیل مصلحتی لازم الاستیفاء، در حد مطلوب و ایده آل میسر نشود، لازم است نزدیک‌ترین مرتبه به حد مطلوب تأمین شود. پس وقتی مردم از مصالح حکومت امام معصوم علیه‌السلام محروم بودند، باید مرتبه تالیه آن محقق شود؛ یعنی حکومت کسی را که اقرب به امام معصوم علیه‌السلام باشد بپذیرند و این اقربیت در سه امر اصلی متبلور می‌شود.

امراول: علم به احکام کلی اسلام؛ (فقاہت)

امردوم: شایستگی روحی و اخلاقی، به گونه‌ای که تحت تأثیر هواهای نفسانی و تهدید و تطمیع قرار نگیرد؛ (تقوی)

امرسوم: کارآیی در مقام مدیریت جامعه یعنی در تأمین مصالح جامعه و تدبیر امور مردم، کارآمدتر از همه است؛ (مدیریت).

چنین کسی فقیه جامع‌الشرایط است که هم، احکام اسلام را بهتر از دیگران می‌شناسد و هم، ضمانت اخلاقی بیشتری، برای اجرای آن‌ها دارد و هم، در تأمین مصالح جامعه و تدبیر امور مردم، کارآمدتر است. پس، از آنجایی که ولایت بر اموال و اعراض و نفوس مردم، از شئون

ربوبیت الهی است و تنها با نصب و اذن خدای متعال، مشروعیت می‌یابد و به اعتقاد ما، این قدرت قانونی، به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام داده شده است، در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم، محروم‌اند یا باید خدای متعال از اجرای احکام اجتماعی اسلام، صرف نظر کرده باشد یا اجازه اجرای آن را به کسی که اصلح از دیگران است داده باشد تا ترجیح مرجوح و نقص غرض و خلافت حکومت لازم نیاید و با توجه به باطل بودن فرض اول، فرض دوم ثابت می‌شود، یعنی ما از راه عقل کشف می‌کنیم که چنین اذن و اجازه‌ای از طرف خدای متعال و اولیای معصوم صادر شده است؛ حتی اگر بیان نقلی روشنی در این خصوص به ما نرسیده بود (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۱۴).

### دلیل نقلی

مقبوله عمر بن حنظله «قَالَ انظُرُوا إِلَيَّ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَارْضَوْا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۲/۷). از تعبیر «إِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» روشن می‌شود که چنین فرد شایسته و واجد شرایطی از سوی امام معصوم، منصوب شده است و مشروعیت خود را از ناحیه شرع می‌گیرد. از مجموع این دلایل استفاده می‌شود که فقیه جامع شرایط به عنوان نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین فرد به معصوم در زمان غیبت که امکان دسترسی به امام معصوم نیست، صلاحیت و شایستگی رهبری جامعه اسلامی را دارد.

چون مدیریت جامعه اسلامی، به عهده حاکم اسلامی است و او مأذون از جانب خداوند برای اداره جامعه است، لذا حاکم اسلامی وظیفه دارد که برای تغییر و بهبود و رسیدن به نظام احسن، برنامه‌ریزی نماید و هدف گذاری نماید؛ چه اینکه بدون برنامه‌ریزی، جامعه به سوی کمال و ترقی حرکت نمی‌کند.

### ۷. برنامه‌ریزی تربیت اخلاقی وظیفه حکومت اسلامی

اولاً: طبق این آیات قرآن، حکومت اسلامی وظیفه دارد که برای تغییر و بهبود و رسیدن به نظام احسن، برنامه‌ریزی نماید.

ثانیاً: وظیفه برنامه‌ریزی به بعدی خاص اختصاص پیدا نکرده، بلکه حاکم اسلامی وظیفه دارد برای تمام ابعاد (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تربیتی و اخلاقی و...) جامعه برنامه‌ریزی نماید. ثالثاً: اطلاق تکلیف برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی تربیت اخلاقی جامعه را شامل می‌شود. رابعاً: پس، مشابه وظیفه حکومت اسلامی برای برنامه‌ریزی در امور (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و...) جامعه، در امور تربیت اخلاقی جامعه نیز، وجود دارد.

### ب: آیات؛ ۱۶۴: آل عمران و دوم: جمعه

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ...» (جمعه: ۲) «إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران: ۱۶۴)

### تقریر استدلال

#### ۱. تقریر اول: از راه شأن نزول

از آنجا که سوره جمعه و آل عمران، از سوره‌های مدنی است (حاجی میرزایی، ۳۷۷/ ۲۱۴۵) وقتی این آیات نازل شده که پیامبر ﷺ، حکومت تشکیل داده بوده یا در صدد تشکیل حکومت بودند، بنابراین، می‌توان گفت این آیات دستورات حکومتی به پیامبر ﷺ می‌دهند، نه دستورات فردی. آیه به پیامبر ﷺ دستور حکومتی می‌دهد و مفاد آیه نیز، درباره تربیت اخلاقی جامعه است؛ ولذا، تربیت اخلاقی از وظایف حکومت است. براساس این آیات، تزکیه «يُزَكِّيهِمْ» (همان تربیت اخلاقی) از وظیفه الزامی پیامبر ﷺ و پیامبران الهی است. تربیت اخلاقی جامعه که وظیفه حکومت است تنها با موعظه و نصیحت انجام نمی‌شود؛ بلکه در بسیاری از موارد، تربیت اخلاقی جامعه، نیازمند تشکیل نهاد و سازمان تربیتی است (مثل نهاد امر به معروف و...)؛ این نهادها برای هماهنگی درون سازمانی و برون سازمانی و همچنین برای اجرای وظایف تربیت اخلاقی جامعه، نیازمند برنامه‌ریزی و سازماندهی هستند، پس برنامه‌ریزی و سازماندهی در تربیت اخلاقی جامعه، از باب مقدمه واجب، بر پیامبران و بر ائمه معصومین و بر حاکم جامعه اسلامی، واجب است.

## ۲. تکریر دوم: از راه اطلاق (یَزَكِيهِمْ)

اولاً: این آیات تزکیه را «یَزَكِيهِمْ» از وظایف پیامبر ﷺ شمرده است. ثانیاً: مفاد «یَزَكِيهِمْ» اطلاق دارد و به شأنی از شئون اختصاص پیدا نکرده، و لذا همه شئون را از جمله شأن حکومتی را در بر می‌گیرد.

ثالثاً: وقتی که تزکیه از شئون حکومتی باشد، قطعاً بعد از پیامبر ﷺ به ائمه علیهم السلام و از ائمه به حاکم اسلامی تسری پیدا می‌کند. مرحوم امام خمینی می‌فرماید: تمامی اختیاراتی که در زمینه حکومت و سیاست برای پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام ثابت است، برای فقیه عادل نیز، ثابت است. (امام خمینی، ۲/ ۴۶۷)

نتیجه: یکی از شئون و حیثیت حاکمیتی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام شأن تربیت اخلاقی جامعه بود، این شأن به حاکم اسلامی نیز، سرایت می‌کند.

## ج: آیات ۶۵-۶۶ انفال

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ. الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال، ۶۵-۶۶)

## نکات آیات

### ۱. فرایند برنامه‌ریزی جامع در سازمان

#### الف: تعیین هدف

اولین قدم، در طراحی برنامه برای سازمان، این است که اهداف اصلی و کلان سازمان تعیین شوند تا مسیر اصلی حرکت مشخص گردد. مدیران باید بدانند که برای رسیدن به چه هدفی برنامه‌ریزی می‌کنند. (علی آقا پیروز، ابوطالب خدمتی، ص ۲۵). در این آیات، خداوند جهاد در راه خدا و مبارزه با دشمنان و شکست دشمنان را، به عنوان یک وظیفه و یک هدف برای مؤمنان، انتخاب می‌کند.

## ب: بررسی راه‌های مختلف برای رسیدن به هدف

برای رسیدن به اهداف خود، باید طرح و برنامه‌ریزی داشته باشید، در برنامه‌ریزی، راه‌های مختلف رسیدن به هدف را بررسی کنید، مدیر باید پس از بررسی و تجزیه و شناسایی راه‌های مختلف و در نهایت بهترین و مناسب‌ترین راه برای رسیدن به اهداف سازمان را انتخاب کند، تشویق و تحریص، بهترین و مناسب‌ترین راه برای رسیدن به این هدف است که جهاد و مبارزه با دشمن است؛ و لذا خداوند به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد، باید از روش تشویق و تحریص آنان به مبارزه، به عنوان راهی مناسب برای رسیدن به آن هدف بهره‌گیری. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۴۶/۷).

## ۲. برنامه‌ریزی از شئون حکومتی پیامبر ﷺ

### الف: تقریر اول

۱. این آیه مدنی است؛ وقتی که این آیه نازل شد، پیامبر ﷺ حکومت تشکیل داده بوده یا در صدد تشکیل حکومت بودند، چون سوره (انفال) از سوره‌ها مدنی است، بنابراین می‌توان گفت که این آیه دستورات حکومتی بیان می‌کند، نه دستورات فردی یا فکری را.

۲. شأن نزول آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» مسأله جنگ و جهاد است؛ مسأله جنگ و جهاد، از شئون حکومت است. آقای مکارم شیرازی معتقد است که اینجا نیز، سخن از نقش حکومت در جهاد است؛ زیرا مسلم است که جهاد بدون وجود حکومت و تشکیلات منظم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امکان‌پذیر نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۴/۱۰).

### ب: تقریر دوم

اولاً: این آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» برنامه‌ریزی در مسأله جنگ را، از وظایف پیامبر ﷺ شمرده است. ثانیاً: این برنامه‌ریزی به مسأله قتال اختصاص پیدا نکرده است؛ یعنی اطلاق دارد همه شئون را، حتی شأن حکومتی را می‌گیرد. ثالثاً: وظیفه برنامه‌ریزی، شأن حکومتی پیامبر ﷺ، محسوب می‌شود و قطعاً این وظیفه بعد از پیامبر ﷺ به ائمه علیهم‌السلام، و از ائمه به حاکم اسلامی واگذار شده است.

### ۳. برنامه‌ریزی تربیت اخلاقی وظیفه حکومتی پیامبر ﷺ

الف) قیاس اولویت: وقت جنگ و جهاد و مبارزه با دشمنان خارجی برنامه‌ریزی نیاز دارد، جهاد با دشمنان درونی، به طریق اولی نیازمند برنامه‌ریزی است. پیامبر ﷺ مبارزه با دشمنان خارجی را جهاد (اصغر) و مبارزه با دشمنان درونی را جهاد (اکبر)، می‌نامد «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ بِسَرِيَّةٍ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَبًا بِقَوْمٍ فَضَوُّوا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَ وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ» (کلینی، ۱۴۱۳: ۵، ۹/ ب) قاعده «المورد لا يعمم ولا يخصص» از قاعده عقلایی است و بیان‌گر این مطلب است که اگر مورد یا واقعه خاصی سبب حکم شرعی گردد، خصوصیات عام یا خاص بودن مورد یا واقعه، سبب تعمیم دامنه حکم و یا تخصیص دامنه آن نمی‌گردد (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۰۳. جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۷۶).

هر چند مورد آیات، جهاد در راه خدا و مبارزه با دشمنان و شکست دشمنان است «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ». آن حضرت، برای پیروزی در میدان جنگ و جهاد و مبارزه با دشمنان، برنامه‌ریزی کرده و آن را به اجرا گذاشت؛ اما مورد مخصص نیست، برنامه‌ریزی اختصاص به جنگ و جهاد ندارد، بلکه در هر موقعیت که امکان نفوذ و ضربه دشمن وجود دارد، آمادگی، مطلوب و ضروری است (ورعی، ۱۳۸۳: ۴۰۰)؛ چون حاکم اسلامی، همچنانکه وظیفه دارد از مرزهای جغرافیایی دفاع کند، وظیفه دارد که از مرزهای اعتقادی و اخلاقی جامعه نیز، دفاع کند. بر این اساس هم مسائل جنگ و جهاد و مبارزه با دشمنان و دفاع از مرزهای جغرافیایی نیازمند به برنامه‌ریزی است و هم مسائل تربیت و نجات جامعه از بحران رذائل و فساد اخلاقی و دفاع از مرزهای اخلاقی؛ چراکه بدون برنامه‌ریزی، حاکم اسلامی نمی‌تواند به وظیفه تربیت اخلاقی جامعه عمل کند.

ج) مورد آیه: این آیات، برنامه میدان جهاد را بیان می‌کند؛ اما میدان جهاد، یک کانون تربیتی است؛ یعنی در واقع همین آیات، لزوم برنامه تربیت را بیان می‌کند. با این توضیح که یکی از عوامل اصلاح و تربیت، جهاد است؛ از جمله آثار جهاد در آیات ۱۴۶ و ۱۴۸ سوره آل عمران و نیز، ۱۲۰ سوره توبه و ۶۹ سوره عنکبوت، قرار گرفتن در مقام

«محسنان» است. همچنین قرارگرفتن در مقام «متقین» (بقره آیه ۱۷۷) و قرارگرفتن در مقام «صابران» (آل عمران آیه ۱۴۶) بیان شده است. علاوه براین، دست‌یابی به تزکیه نفس و تصفیه قلب که یکی از مهم‌ترین آرزوهای هر مسلمان و راه رسیدن به بسیاری از مقامات انسانی و کمالات وجودی چون مقام عبودیت ربوبی و خلافت الهی است. (آل عمران آیات ۱۴۰ تا ۱۵۴). بر این اساس، خداوند در آیه بیستم سوره مزمل، و جوب نماز شب را از مجاهدان برداشته و گفته است که اگر کسی به جهاد رود، می‌تواند نماز شب را ترک کند؛ این، بدان معناست که همان آثار نماز شب را، از راه جهاد می‌توان به دست آورد و عبودیت محض و بیداری و تهجد شبانه یکی از راه‌هاست و جهاد در راه خدا، راه جایگزین، برای دست‌یابی به مقام عبودیت ربوبی، می‌باشد.

#### ۴. ظهور آیات بر تکلیف الزامی و وجوبی

با توجه به ظاهر آیات حکم الزامی استفاده می‌شود؛ خطاب آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضْ» صیغه امر است که ظهور در وجوب دارد.

#### دلیل سوم: عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر

امام علی علیه السلام هنگامی که مالک اشتر را، به عنوان والی مصر منصوب کرد، وظایف او را مرقوم کرد «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْطَرِّ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَاهُ مِصْرَ، جِبَايَةَ خَرَاجِهَا وَجِهَادَ عَدُوِّهَا وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

#### بررسی سندی

سند عهدنامه، هم از طریق نجاشی و هم از طریق شیخ طوسی قابل قبول است. (قوامی: ۱۳۲/۱۳۹۳)

#### بررسی دلالی

#### نکته اول: استصلاح اهل وظیفه حاکم اسلامی

حضرت در ابتدای این عهدنامه، وظایف حاکم اسلامی را بیان می‌کند، یکی از این وظایف استصلاح اهل است «وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا».

**نکته دوم: خطاب امام علی علیه السلام به مالک اشتر آیا حکم اولی است یا حکومتی؟**

ظهور بیان حضرت آن است که حکم اولی الهی برای حاکم است که امام به مالک توصیه می‌کند که باید وظائف الهی خود را عمل کند؛ البته امام به عنوان حاکم تأکید می‌کند؛ ولی تأکید بر حکمی است که جنبه الهی و الزامی دارد. آقای مکارم شیرازی معتقد است: اصل در بیانات معصومین علیهم السلام تبلیغ عن الله است و بیان حکم الهی است، که این اصل بسیار محکم است و اگر شما بخواهید از این قاعده اولی عبور کنید، دلیل بسیار محکمی لازم است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۳/ ۲۸۵). در مانحن فیه حاکم بما اینکه حاکم است، به عنوان حکم اولی این وظیفه را «وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهِ» دارد.

**نکته سوم: تربیت اخلاقی وظیفه حاکم اسلامی**

اولاً: در این منشور چند مسئولیت به مالک واگذار شده، یکی از این مسئولیت اصلاح است (وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا).

ثانیاً: این اصلاح اطلاق دارد، اصلاح در تمام ابعاد (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تربیتی و اخلاقی) جامعه را، شامل است.

ثالثاً: همچنانکه مالک اصلاح امور (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و...) جامعه را بر عهده دارد، همچنین، درباره اصلاح امور تربیت اخلاقی جامعه وظیفه دارد.

**نکته چهارم: ظهور روایت در وظیفه وجوبی**

«هَذَا مَا أَمْرٌ»، ماده امر است، از طرفی هم صیغه امر ظهور در وجوب دارد، (نانینی، ۱۳۶۹: ۷۸/ ۱) و هم ماده امر ظهور در وجوب دارد (عراقی، ۲۰۰۵: ۱۴۲۰).

**نکته پنجم: فرق اصلاح و استصلاح**

فرق «اصلاح» با «استصلاح»، در این است که اصلاح، مربوط به خود شخص است و استصلاح، زمینه‌سازی برای اصلاح است. به همین جهت حضرت «استصلاح اهلها» فرموده است، یعنی برنامه‌های حکومتی باید زمینه اصلاح را فراهم کند، تمام برنامه‌ها باید به صورتی باشد که اگر

مردم بخواهند، در مسیر اصلاح قدم بردارند، مانعی بر سر راه شان وجود نداشته باشد (استادی، ۲۲). بنابراین مهمترین وظیفه حاکم اسلامی، این است که برای تربیت اخلاقی جامعه اسلامی برنامه‌ریزی بکند تا زمینه رشد، و شکوفایی استعدادها، اصلاح و تربیت را در جامعه، آماده نماید و آنها را در جهت کمال انسانی، هدایت نماید، چراکه حاکم اسلامی، تصدی نهادهای مهم تربیتی را در اختیار دارد.

## دلیل چهارم: سیره معصومین علیهم السلام

### ۱. برنامه‌ریزی در سیره پیامبر ﷺ

با مراجعه به سیره پیامبر اعظم ﷺ، معلوم می‌شود که اصل برنامه‌ریزی به شدت مورد توجه آن حضرت بوده و برای جزئی‌ترین امر، با نظم و ترتیب و دقت فوق‌العاده‌ای به برنامه‌ریزی می‌پرداخت. «قال الحسینؑ: سألتُ أبي ﷺ عن مدخلِ رسولِ الله ﷺ، فقال: كان دُخولُهُ لِنَفْسِهِ مَأذوناً لَهُ في ذلك، فإذا أوى إلى منزله جَزَأً دُخولُهُ ثلاثةَ أجزاءٍ: جُزءاً لله، وجزءاً لأهله، وجزءاً لِنَفْسِهِ، ثُمَّ جَزَأً جُزءَهُ بَيْنَهُ وبينَ الناسِ فَيَرُدُّ ذلكَ بالخاصَّةِ على العامَّةِ، ولا يَدخِرُ عَنْهُمْ مِنْهُ شيئاً، وكانَ مِنْ سِيرَتِهِ في جُزءِ الأُمَّةِ، إيثارُ أهلِ الفضلِ بِأذنيه، وَقَسَمَهُ على قَدَرِ فَضْلِهِم في الدِّينِ، فَمِنْهُمْ ذُو الحَاجَةِ، وَمِنْهُمْ ذُو الحَاجَتَيْنِ، وَمِنْهُمْ ذُو الحَوَائِجِ».

این برنامه‌های یک حکمران اسلامی اسوه است، که قابل اقتباس برای حکمرانان و مدیران است، که اوقات خود را به دو قسمت تقسیم کرده بود:

۱. خارج از منزل؛ در این زمان فقط به امور حکومتی رسیدگی می‌کرد؛ از قبیل اداره جنگ‌ها و غزوات و سرایا، امور قضایی، فصل خصومت‌ها، سرکشی به بازارها و اخذ مالیات از آنها یا آموزش و تعلیم کتاب و حکمت.

۲. داخل منزل؛ وقت خود را به سه قسمت تقسیم نموده، بین خود و خدا، و اهل خانه؛ وقت اختصاصی خود را هم به جای استراحت کامل، به ارباب رجوع می‌پرداخت. حتی در منزل به امور مردم می‌رسد و درب خانه‌اش بروی همه باز است. این نمونه‌ای از مدیریت جهادی است. جالب است که حاجات و مطالبات مراجعین متنوع و متعدد بوده است و این همه در حالی است که تدبیر مدینه جدا بوده است، بعد از این همه کار و مدیریت مدنی و سازمانی و

حکومتی در مدینه فرصت به آنان نرسیده است و حق آنان است که به امور شان رسیدگی شود. همچنین سیره حضرت این بود، هر کسی را برای حاکمیت مأمور می‌کرد به آنها توصیه می‌کرد که بخش از برنامه حکومتی خود را به تربیت اخلاقی جامعه اختصاص دهد.

## ۲. برنامه‌ریزی در سیره‌ی ائمه معصومین علیهم‌السلام

ائمه معصومین علیهم‌السلام در زندگی شخصی و حکومتی شان، برنامه‌ریزی دقیق داشتند، تا بتوانند از دوران کوتاه عمرشان و دقایق گران بهای آن، بیشترین بهره برداری را نمایند، در اثر همین برنامه‌ریزی و کوشش‌های منظم، توانسته‌اند آثار پر برکتی از خود به جای بگذارند، در سخنی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌بینیم ایشان برای تقسیم ساعات مؤمن چنین برنامه‌ریزی نموده‌اند «لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَسَاعَةٌ يُرْمِ مَعَاشَهُ وَسَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيَجْمَلُ»؛ مؤمن باید برنامه شبانه روز خود را سه قسمت تقسیم کند، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار و زمانی برای تأمین هزینه زندگی و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و مایه‌ی زیبایی است. (نهج‌البلاغه، حکمت، ۳۹۰) امام صادق علیه‌السلام طبق روایتی فرموده که در حکمت آل داود چنین آمده است، سزاوار است مسلمان خردمند زمانی را به اعمال میان خود و خدا اختصاص دهد و زمانی را با خوشی‌های حلال سپری کند که این زمان، کمک به آن دو وقت خواهد بود. (کلینی، ۱۴۱۳: ۸۷/۵، ح ۱)

## دلیل پنجم: اختیارات عامه حکومت اسلامی

حاکم اسلامی به عنوان مکلف و عالم، نسبت به تربیت عمومی جامعه وظیفه‌مند و مسئول است. شخصیت حقوقی حاکم نیز، که عهده‌دار منصب حکومت اسلامی شده است، نسبت به تربیت جامعه مکلف است. بنابراین، وظیفه‌مندی حاکم اسلامی نسبت به وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه، از دو جهت حقیقی و حقوقی است. ادله و قواعد عامه زیادی، وظیفه‌مندی حکومت اسلامی را نسبت به تربیت جامعه ثابت می‌کنند. از اطلاق ادله اختیارات حکومت اسلامی، عمومیت آن افاده می‌گردد (اعرافی، ۱۳۹۹: ۲۶). بر اساس ادله و قواعد عامه: «امر به معروف و نهی از منکر»، «اعانه بر پرّ»، «لزوم حفظ علو اسلام و عزت

مسلمانان»، «ارشاد جاهل»، «إحسان الی الغیر»، «تأمین عدالت اجتماعی» (همان)، حاکم [حکومت] اسلامی نسبت به تربیت آحاد جامعه وظیفه مند است. حاکم اسلامی و حکومت اسلامی به دلیل «مبسوط الید» بودن و بهره‌مندی از امکانات و پشتوانه‌های قانونی و اجرایی، مورد خاص این ادله است؛ حتی در برخی از مراتب و موارد، امثال این تکالیف، فقط از عهده حاکم اسلامی ساخته است. بنابراین حکومت اسلامی، برای تربیت اخلاقی جامعه، باید برنامه‌ریزی کند تا با اصول و روش‌های مناسب، این وظیفه را به درستی انجام دهد.

### دلیل ششم: قاعده وجوب حفظ نظام اسلام و مسلمین

مراد از این قاعده، این است که حفظ اصل اسلام و مملکت اسلامی واجب است؛ یعنی اسلام به‌عنوان یک دین و شریعت که دارای ساختار و هویتی متشکل از مجموعه قوانین و احکام است، باید حفظ شود. البته مقصود از حفظ دین، حفظ آن در کتاب‌ها یا تاریخ نیست؛ بلکه مقصود از آن، طرد نشدن دین از بین افراد جامعه و عمل به دین و اجرای احکام و دستورات آن، بین افراد جامعه است. با این توضیح مشخص می‌شود که حفظ شریعت بدون حفظ صاحبان و عاملان به آن، یعنی مسلمانان، ممکن نخواهد بود؛ بنابراین یکی از مصادیق این قاعده، حفظ مملکت مسلمانان یا حفظ جان یا حتی قدرت و اتحاد آنان است.

امیرالمومنین علیه السلام در جریان جنگ جمل، علت جنگ با اصحاب جمل را خوف از بین رفتن نظام مسلمانان دانسته‌اند. عبارت ایشان چنین است: «قَدْ تَمَالَأُوا عَلَيَّ سَخَطَةَ إِمَارَتِي وَسَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخَفْ عَلَيَّ جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَيَّ فَيَالَةَ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، ۲۰۱). امام علی علیه السلام در این عبارت می‌فرماید گروه بر دشمنی بر حکومت من اتفاق کرده‌اند و همدیگر را کمک می‌کنند. من بر آنها صبر خواهم نمود؛ البته تا جایی که نسبت به جماعت و اتحاد شما، بیم نداشته باشم. اگر آنها بر این نظر ضعیف و اشتباه خود اصرار ورزند، نظام مسلمانان از بین خواهد رفت. طبق این قاعده، حفظ نظام مسلمانان، که شامل خود مسلمانان و دین آنها است، واجب است. طبق این معنا، حتی در زمان حکومت جور، حفظ جان مسلمانان و مرزهای اسلامی و احکام اسلام واجب است. براساس این قاعده،

حفظ نظام یک تکلیف الزامی بر حکومت اسلامی است. یکی از مسائلی که موجب حفظ نظام است، برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه است با برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه می‌شود به نظام و نظامات بهتر رسید و بدون برنامه‌ریزی در نظام اجتماعی، زندگی عمومی مردم مختل می‌گردد؛ و طبق این قاعده نباید زندگی عمومی مردم مختل شود. مرحوم امام خمینی درباره قاعده لزوم حفظ نظام می‌فرماید: آنچه موجب حفظ نظام شود واجب است، آنچه موجب اخلال در نظم اجتماعی شود حرام است (امام خمینی: ۱۴۱۵، ۶۱۹/۲).

### دلیل هفتم: قاعده اهتمام به امور مسلمین

الف) تربیت اخلاقی جامعه است از اهم امور مسلمین است.

ب) تربیت کردن جامعه مقدمات و زمینه‌ها و شرایطی می‌طلبد، مربی و تربیت کننده باید شرایط و اهلیت داشته باشد « مثل علم و معرفت به موضوع و حکم و... »

ج) این شرایط بطور متعارف در همه افراد جامعه فراهم نیستند و نمی‌توانند تصدی مسئولیت تربیتی را بر عهده بگیرند.

د) اما این شرایط در حاکم اسلامی به راحتی قابل جمع است؛ پس حاکم اسلامی متصدی اصلی تربیت اخلاقی جامعه است؛ بر این اساس، طبق قاعده بی تفاوت بودن حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه، به معنای نادیده گرفتن یا عدم اهتمام به امور مسلمین است که براساس روایات «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ» (کلینی، ۲/۱۴۰۷، ۱۶۳) مورد تأکید و الزامی است؛ به تعبیر دیگر اهتمام به امور مسلمین بر همه از جمله حکومت اسلامی تکلیف است هم چنانکه شیخ حرّعاملی فتوا به وجوب داده است «بَابُ وُجُوبِ الْإِهْتِمَامِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ» (حرعاملی، ۳۳۶/۱۶/۱۴۰۹). از مصادیق اهتمام به امور مسلمین توجه به تربیت اخلاقی جامعه و برنامه‌ریزی برای آن است؛ ولذا حاکم اسلامی، باید برای تربیت اخلاقی جامعه اسلامی برنامه‌ریزی داشته باشد.

### دلیل هشتم: قاعده عزت اسلامی

براساس این قاعده، هر اقدامی که عزت فرد مسلمان و جامعه اسلامی منوط به انجام آن

باشد، واجب است و در مقابل، هر فعلی که به ذلت آنان منجر شود، حرام است. این قاعده، با شمول موضوعی گسترده، نقش تعیین‌کننده‌ای در صیانت از حیثیات معنوی ایفا می‌کند؛ در سطح کلان نیز، سبب حفظ و ارتقای عزت و استقلال مسلمانان و جامعه اسلامی می‌شود. قاعده «عزت اسلامی» شامل امور مادی و امور معنوی می‌باشد. امور معنوی شامل علم و دانش، تربیت اعتقادی، تربیت عبادی، تربیت اجتماعی و تربیت اخلاقی و غیره است. از طرف تأمین عزت اسلامی، نیازمند داشتن برنامه‌ریزی در امور مادی و معنوی است. بدون برنامه‌ریزی صحیح در امور مادی و معنوی، تحقق عزت اسلامی امکان ندارد. مسؤلیت این برنامه‌ریزی به خاطر ویژگی‌ها و قدرت حکومت و دولت، بر عهده حکومت اسلامی و حاکم اسلامی است.

### دست‌آوردهای تحقیق

ادله و وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه در چند دسته بررسی شد. از لحاظ عقلی برای اینکه انسان سریع‌تر، آسان‌تر، با هزینه کمتر و آسیب کمتر به اهداف (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تربیتی، و اخلاقی و...) خود، برسد باید برنامه‌ریزی داشته باشد. از آنجا که تربیت اخلاقی جامعه، از شئون حکومت اسلامی است، حکومت اسلامی باید برای رسیدن به این هدف که تربیت اخلاقی جامعه است، برنامه‌ریزی نماید.

براساس آیات (۵ سجده و ۴ یونس و ۱۱ فاطر و ۱۲-۱۴ مؤمنون) مدیریت جهان هستی براساس برنامه‌ریزی است. از طرفی مدیریت جامعه انسانی، در راستای مدیریت نظام عالم است، اگر مدیریت جامعه انسانی هماهنگ با مدیریت جهان هستی نباشد، یعنی بدون برنامه‌ریزی، در معرض سقوط و انحطاط است، و از آنجا که مدیریت جامعه بر عهده حاکم اسلامی است، بر حاکم اسلامی لازم است که جامعه انسانی را هماهنگ با جهان هستی یعنی براساس برنامه‌ریزی مدیریت نماید.

براساس آیات (دوم سوره جمعه و ۱۶۴ سوره آل عمران و ۱۲۹ سوره بقره)، تربیت اخلاقی از وظایف الزامی پیامبران الهی هستند. و اجرای این وظیفه نیاز به برنامه‌ریزی دارد؛ برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه، از باب مقدمه واجب، بر پیامبران و بعد از آن بر ائمه معصومین و نیز، حاکم

اسلامی واجب است. براساس آیات (۶۵-۶۶ انفال) جنگ و جهاد با دشمنان خارجی به برنامه‌ریزی نیاز دارد و برنامه‌ریزی در مسأله جنگ را از وظایف پیامبر ﷺ شمرده است. وقتی جنگ و جهاد با دشمنان خارجی به برنامه‌ریزی نیاز دارد، جهاد با دشمنان درونی به طریق اولی، نیازمند برنامه‌ریزی است. مبارزه با دشمنان خارجی جهاد (اصغر) و مبارزه با دشمنان درونی جهاد (اکبر) است که بعد از پیامبر به ائمه علیهم‌السلام از ائمه و به حاکم اسلامی واگذار شده است.

بر اساس نامه امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر مهمترین وظیفه حاکم اسلامی، این است که برای تربیت اخلاقی جامعه اسلامی برنامه‌ریزی کند تا زمینه رشد، و شکوفای استعدادها، اصلاح و تربیت را در جامعه، آماده نماید، و آنها را در جهت کمال انسانی هدایت نماید؛ چراکه حاکم اسلامی، نهادهای مهم تربیتی را در اختیار دارد.

در روایتی از امام حسین علیه‌السلام، سیره پیامبر ﷺ را چنین نقل می‌کند که رسول خدا اوقات خود را به دو قسمت تقسیم کرده بودند: ۱. برای رسیدگی به امور حکومتی؛ از قبیل اداره جنگ‌ها و غزوات، امور قضایی، سرکشی به بازارها و اخذ مالیات از آنها یا و آموزش. ۲. رسیدگی به امور داخل منزل؛ که وقت خود را به سه قسمت تقسیم نموده بود؛ بین خود و خدا، و اهل خانه. بر اساس اختیارات عام حکومت اسلامی، حاکم اسلامی نسبت به تربیت اخلاقی جامعه، وظیفه‌مند و مسئول است. شخصیت حقوقی حاکم نیز که عهده‌دار منصب حکومت اسلامی شده، نسبت به تربیت جامعه مکلف است. بنابراین، وظیفه‌مندی حاکم اسلامی نسبت به وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه، از دو جهت حقیقی و حقوقی است. ادله و قواعد عام زیادی از جهت‌های مختلف، وظیفه‌مندی حکومت اسلامی را نسبت به تربیت جامعه ثابت می‌کنند. قاعده حفظ نظام بیانگر یک تکلیف الزامی برای حکومت اسلامی است. یکی از مسائلی که موجب حفظ نظام و نظامات بهتر برای آن می‌شود، برنامه‌ریزی است، و یکی از مصادیق برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی برای تربیت اخلاقی جامعه است.

بر اساس قاعده عزت اسلامی، جامعه اسلامی باید عزت داشته باشد و هر امری که موجب عزت و سربلندی برای جامعه اسلامی شود، رجحان دارد و در بعضی موارد، واجب است. همین طور هر امری که موجب ذلت و خواری و سرافکندگی جامعه اسلامی و مسلمانان شود، حرام است.

### دست‌آوردهای فقهی

۱. وجوب برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه درباره اخلاقیات الزامی است، اما بیش از این محدوده، واجب نیست و تنها مستحب است.
۲. تکلیف واجب حکومت اسلامی درباره برنامه‌ریزی تربیت اخلاقی، از نوع وجوب عینی است؛ هر چند با انجام دیگران ساقط می‌شود.
۳. وجوب برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه از نوع واجبات توصلی است؛ یعنی مشروط به قصد قربت نیست.
۴. وکالت و اجاره گرفتن برای برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه، کفایت می‌کند.
۵. اگر برخی زمینه‌سازی‌ها به عنوان مقدمات برای انجام «برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه» قلمداد شوند، انجام آن‌ها نیز، بر حکومت اسلامی واجب خواهد بود.
۶. اگر انجام برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه به مقدمات علمی و عملی برای خود حاکم اسلامی نیازمند باشد (مهارت‌آموزی و...) انجام این مقدمات، واجب است.

## منابع

\* قرآن مجید

\* نهج البلاغة

۱. ابن اثیر، مبارک، *النهایه فی غریب الحدیث*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار احیاء التراث، بیروت: ۱۴۰۸ق.
۳. آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۶۶.
۴. اعرافی، علیرضا، *فقه تربیتی*، تحقیق و نگارش: سید نقی موسوی، قم: مؤسسه اشراق، اول، ۱۳۹۱.
۵. ایزدهی، سجاد، *نقد نگرشهای حداقلی در فقه سیاسی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
۶. توماس هابز، *لویاتان*، مترجم: حسین بشیریه، نشر نی، ۱۳۹۸.
۷. جعفری، لنگرودی، محمد جعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ناشر کتابخانه گنج دانش ۱۳۸۱.
۸. حاجی میرزایی، فرزاد، «مکی و مدنی»، در *دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی*، به کوشش به علاالدین خرمشاهی، تهران: دوستان ناهید، ۱۳۷۷ش.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسایل الشیعة*، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ق.
۱۰. حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نورالثقلین*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۱۱. خراسانی هروی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، مؤسسه آل‌ال‌بیت لاحیاء التراث، بی تا.
۱۲. خمینی، روح‌الله، *البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول، ۱۴۰۷.
۱۳. خویی، ابوالقاسم، *اجود التقريرات (تقریرات بحث محقق نائینی)*، قم: مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۳۶۹.
۱۴. در آمدی بر جامعه‌شناسی، *تاریخچه جامعه‌شناسی*، قم: انتشارات سمت، اول، ۱۳۷۳.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۷۳ش.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق، بی جا.
۱۷. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس*، المطبعة الخیریه، مصر، ۱۳۰۶ق.

۱۸. زحیلی وهبة بن مصطفى، المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، دارالفکر المعاصر، بیروت، ۱۴۱۸ق.

۱۹. سووه، توما. فرهنگ اصطلاحات اجتماعی واقتصادی. ترجمه خلیل مکی، تهر ان: انتشارات رواق ۱۳۵۸.

۲۰. صدر، محمدباقر، قاعده لاضرر ولاضرار، قم: دارالصادقین للطباعة و النشر، ۱۴۲۰ق.

۲۱. صدر، محمدباقر، الأسس الاسلامیة، بیروت: دار الفرات، ۱۹۸۹م.

۲۲. صدر، محمدباقر، دروس فی علم الأصول، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.

۲۳. صلیبا، جمیل، واژه نامه فلسفه وعلوم اجتماعی، ترجمه کاظم برگ نیسی وصادق سجادی، تهر ان: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.

۲۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، موسسه النشر الاسلامی، الطبعة السادسة، قم: ۱۴۲۱ق.

۲۵. طباطبایی، محمد حسین، نهاییة الحکمة، قم: جامعه مدر سین، ۱۴۲۴ق.

۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مکتبة العلمیة الاسلامیة، تهر ان: بی تا.

۲۷. عمید زنجانی، عباس علی عمید زنجانی، درآمدی برفقه سیاسی، تهر ان: امیر کبیر، ۱۳۸۳.

۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.

۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، دارالکتب العلمیة، بیروت: ۱۴۱۵ق.

۳۰. فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهر ان: ۱۴۱۵ق.

۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، دارالاضواء، بیروت: ۱۴۱۳ق.

۳۲. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیزی، رجال الکشی، مشهد: نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۹۰ هـ.ق.

۳۳. کینگ، ساموئل، جامعه شناسی، ترجمه ربیع مشفق همدانی، تهر ان: نشر سیمرخ، ششم.

۳۴. گولد، جولیس و ویلیام ل. کولب. فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه گروه مترجمان، تهر ان: نشر مازیار، اول.

۳۵. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، مؤسسه الرساله، بیروت: ۱۴۰۹ق.

۳۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۹۸۳ م.

۳۷. مسکویه، ابی علی، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، قم: انتشارات بیدار، بی تا،
۳۸. مصباح یزدی، محمد تقی، *فلسفه اخلاق*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، پائیز ۱۳۹۴.
۳۹. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، مؤسسه الطباعة والنشر وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، الطبعة الاولى، تهران، ۱۴۱۶ق.
۴۰. مطهری، مرتضی، *جامعه و تاریخ*، تهران: انتشارات صدرا، هفدهم.
۴۱. معرفت، محمد هادی، *ولایت فقیه*، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۷.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، پانزدهم، ۱۳۷۸.
۴۳. نوری، حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، اول، ۱۴۰۸ق.
۴۴. همت بناری، علی، *تعامل فقه و تربیت*، قم: آموزشی و پژوهشی امام خمینی، اول، ۱۳۸۳.
۴۵. ورعی، سید جواد، *حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان*، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۳.